Archive of SID

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی[1]
سال دوازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۸- شماره پیاپی ۴۶

سبک شناسی انتقادی قصّه های عامیانهٔ ایرانی (ایدئولوژی نهفته در قصّه)

(ص۴۱- ۶۱)

محبوبه خراسانی[2]

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۹۷
تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۷

چکیده

قصّه، فراگیرترین شکل هنری است و متنوعترین اندیشه ها هم در آن بازتاب می‌یابد. در این پژوهش به دلیل ویژگی خاص قصه های عامیانه که بیشتر محتوامحور هستند تا زبان محور، به روش تحلیل محتوایی از منظر سبک شنا سی انتقادی به ایدئولوژی حاکم بر ق صّه ها پرداخته شده، پنج ایدئولوژی بُن شاخص در اف سانه ها تحلیل گردیده ا ست. جامعه آماری این تحقیق قصّه های عامیانه ایرانی و نمونه‌گیری به روش تصادفی از افسانه های عامیانه انجام شده است. این پژوهش در پی نشان دادن آن است که خالقان افسانه ها چگونه به بیان اندیشه های خود پرداخته اند و خوانندگان و شنوندگان قصّه تا چه حد تحت سیطرهٔ ایدئولوژی حاکم بر اسطوره ها و افسانه ها قرار گرفته، ناخودآگاه رفتارهای اجتماعیشان شکل میگیرد. نتیجه اینکه، ایدئولوژی به صورت اعتراض شخ صیتهای ق صّه به و ضع موجود و بیان آرزوها و رؤیاهای آنها بازتاب می‌یابد. ایدئولوژی بُن های استخراج‌شده در این پژوهش عبارتند از: «ازدواج اوج آمال آدمی است» که تلاش قهرمانان قصّه را برای رسیدن به این کنش روایی نشان میدهد؛ ایدئولوژی بُن «اینجا جای من نیست و باید به جایی بهتر رفت»، آرمان‌شهر قهرمان را به واسطهٔ سفرکردن میسازد؛ تلاش برای حفظ مناسبات قدرت به ایدئولوژی بُن «حذف رقیب به هر قیمت» مینجامد؛ ایدئولوژی بُن «پذیرش ستم» که از بن مایه های تربیتی و اساطیری سرچ شمه میگیرد و د ست آخر اینکه، ایدئولوژی بُن «بخت تعیین‌کنندهٔ سرنو شت ا ست» به پذیرش راحتتر سختیها و بی عدالتیهای دنیا کمک میکند و در واقع توجیه تنبلی فردی و تفسیر جبر زمانه میتواند باشد.

کلمات کلیدی: سبک فکری، سبک شناسی انتقادی، ایدئولوژی، قصّه های عامیانه، فرهنگ.

---

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران
(Khorasani.m@iaun.ac.ir)

www.SID.ir

Archive of SID

Critical Stylistics and Iranian Folk Tales (Ideology Hidden in Tale)

Mahbubeh Khorasani[۱]

Abstract

Tale is The most extensive form of art, therefore it reflects the most diverse of thoughts. In this research, according to special feature of folk tales which is more content-oriented not langue-oriented, we have analyzed the ideology lies in the tales and we just speak about five highlight ideologies in legends because of limited volume. We are going to show how these thoughts are presented by creators of legends and how much readers and audients are impressed by the ideology dominant on myths and tales. As a result, we should mention that we find five dominant ideologemes that are as following: The ideologeme of travel which is the express dissatisfaction to exist status and exploring for the utopia; The ideologeme of getting marriage which is natural and instinctual but with the one dimension attitude to life; The ideologeme of eliminate rival at any cost which is endeavor for maintaining power relationships; The ideologeme of oppression acceptance which is illogical emphasis on some moral teachings; The ideologeme of chance and fortune which is just for increasing of tolerance in front of injustices.

Keywords: Thought Style, Critical Stylistics, Ideology, Ideologeme, Persian Folktales, Iranian Culture.

[۱] Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Khorasani.m@iaun.ac.ir)

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه

قصّه‌ها افزون بر وجه سرگرمی، آموزندگی، در زیر ساختهای خود حاوی نظام اندیشگانی نیز هستند. اندیشهٔ حاضر در قصّه‌ها رفته رفته جهان‌بینی افراد یک جامعه را میسازد و به آنها نوع تفکر در باب هستی را می‌آموزد. بسیاری از وجوه شخصیتی انسانها بر مبنای آنچه میخوانند و آنچه می شنوند، شکل میگیرد و از آنجا که قصّه نخستین و با توجه به قالب و ساختار آن و سن یادگیری هر فرد، تأثیرگذارترین نوع آموزش به شمار میرود، افراد را به اصول و قواعدی که از دنیای قصه‌ها استخراج میشود، پایبند میکند و در نهایت، به ایدئولوژیهای مسلط ذهن وی تبدیل میگردد.

گرچه قصّه حاصل تخیل آفرینندگان خود است، اما «چیزی فراتر از خیال‌پردازی یا پژواک سنّتهای گذشته است. بیش از هر چیز این افسانه‌ها بازتاب رؤیای کسانی است که آن را پرداخته‌اند، گفته‌اند و شنیده‌اند. رؤیاهایی از داشتن عدالت اجتماعی، زندگی سرشار از کار لذت‌بخش، زیبایی و صلح و آرامش و در نهایت، آرزوی آزادی و رهایی» (فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ص ۲۹). همچنین قصّه‌ها «نمودگار خواستها و آرزوهای پنهان نویسندگانی ناشناس، از طبقاتی فراموش‌شده که راهی به تاریخ رسمی نگشوده‌اند و همواره در حاشیه‌های مهمتر از متن باقی مانده‌اند» (جدال قدرت و نمایش در هزارویک‌شب، ثمینی: ص ۳۷-۳۶). رؤیاها و آرزوهایی چندان عظیم که بر تمامی ساحتهای زندگی اجتماعی انسانها سایه می‌اندازد، اندیشهٔ آنان را میسازد و تمامی رفتارهایشان را تعیین میکند.

۲- بیان مسأله

قصّه‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها معمولاً از دیدگاه‌های مختلف سبکی یا مکتبهای متنوع نقد ادبی بررسی و تحلیل شده‌اند، اما از این میان توجه به سطح فکری این آثار یا ایدئولوژی حاکم بر آنها کمتر اتفاق افتاده است. اصولاً محققان ادبیات تمایل به بررسیهای زیبایی شناختی اثر دارند و زبان شناسان نیز بر مسائل زبانی متمرکز هستند، حتی بهار نیز در سبک شناسی خود چندان به سطح فکری توجهی نشان نداده است. مبانی نظری این سطح سبک شناسی نیز قاعدتاً بیشتر برگرفته از آرای فیلسوفان و جامعه شناسانی چون مارکس، انگلس، دورکایم، مانهایم، آلتوسر و ریکور است که دربارهٔ ایدئولوژی تحلیلهای مفصلی دارند. لذا برای به درازا نکشاندن بحث از تعریف مفهوم سبک و سبک شناسی که بارها و بارها در منابع و مقالات متعدد بیان و تکرار شده‌اند، پرهیز کرده، محور مقاله بر ایدئولوژی متمرکز شده است.

به خاطر ویژگی خاص قصّه‌های عامیانه که بیشتر محتوامحور هستند تا زبان‌محور، در

www.SID.ir

Archive of SID

این پژوهش به شاخصه‌های زبانی که حامل بار ایدئولوژیک معنا هستند، پرداخته نشده است. تجلّی ایدئولوژی در زبان متون کلاسیک و مکتوب بیشتر امکان‌پذیر است، قصّه‌ها با وجود چاپ در مجموعه‌های نوشتاری، هنوز هم ویژگی گفتاری خود را حفظ کرده‌اند. البته میتوان بر روی نحوهٔ بیان، لحن، اصوات عاطفی و مانند آن و ارتباطش با ایدئولوژی تأمل کرد و در تحقیقی دیگر بدان پرداخت. برای روشنی و روشمندی بیشتر، ابتدا پرسشهای تحقیق بازگو میشود تا چشم‌اندازی مشخص از مباحث مطروح به دست آید:

۱) ایدئولوژی در قصّه‌ها چگونه بازتاب می‌یابد؟

۲) کدام عنصر زبانی-روایی بار ایدئولوژیک متن را بیشتر بر دوش میکشد؟

۳) ایدئولوژی نهفته در قصّه‌های عامیانه چگونه نظام اندیشگانی انسان را شکل میدهد؟

۳- پیشینهٔ پژوهش

فتوحی (۱۳۸۸) در پژوهشی با نام «ایدئولوژی، سبک و گفتمان» به مسایل مربوط به ایدئولوژی و سبک‌شناسی میپردازد. وی معتقد است که زبان در سطوح مختلف، حامل ایدئولوژی است، هم به ایدئولوژی شکل میدهد و هم از آن شکل میپذیرد. ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد بلکه «چگونه گفتن» را نیز سامان‌دهی میکند. هر دوره و هر گروه اجتماعی و ایدئولوژیک، سیاهه‌های خاص از شکلهای سخن دارند، در یک کلام، زبان صورت مادی و تجسم‌یافتهٔ محتوای ایدئولوژی‌ها و آغشته به آنهاست.

ثمینی، آقازاده و دیانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با نام «بدل‌پوشی: آشوب‌سازی در ایدئولوژی» با نگاهی از منظر ادبیات نمایشی به افسانه‌های آذربایجان، به این نتیجه میرسند که بدل‌پوشی یکی از اعمالی است که میتواند ما را در شناخت واقعیتها و نشانه‌های ثبات‌یافته‌ای که انسانها ناخودآگاه پذیرفته و مسایل ازلی-ابدی می‌پندارند، یاری رساند. پایهٔ این احکام را اعتقادی کهن شکل میدهد که بنا بر نشانه‌های جنسیتی جادویی‌اند و سوءاستفاده از آنها هم خود فرد و هم طبیعت و ماهیتش را تغییر میدهد، اما این امکان انسان را با دنیای پیش رویش وارد چالش جدیدی می‌کند و عطش جدیدی در شناخت پدیده‌های پیرامونش در او پدید می‌آورد.

طاهری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با نام «ردپای ایدئولوژی در آثار اولیه محمود دولت‌آبادی» به این نتیجه میرسد که دولت‌آبادی در مضامین طرح‌شده و شخصیتهای داستانهای بلندش، ناخودآگاه تحت تأثیر گفتمان غرب‌گرایانه قرار گرفته و ایدئولوژی حاکم بر جامعهٔ سیاسی و فرهنگی او را از درک در ستتر واقعیتهای اجتماعی بازداشته است. دولت‌آبادی آشکارا علیه باورهای دینی و اعتقادی موضع نمی‌گیرد و له و علیه آن سخنی نمیگوید، اما شخصیتهایی می‌آفریند که میان زمین و آسمان معلق مانده‌اند. این تعلیق را در ساختار و

www.SID.ir

Archive of SID

درونمایهٔ داستان‌ها نیز وجود دارد.

درپر (۱۳۹۲) در کتاب سبک شنا سی انتقادی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان، گفتمان مسلط در نامه‌های غزالی را زاهدانه میداند که در بازتولید این گفتمان از شیوه‌های مختلف آمرانه، اقناعی، چالشی و ترغیبی ا ستفاده شده ا ست. دید غزالی بر حول این گزاره که «آخرت بر دنیا ترجیح دارد» قابل تبیین اســـت. این بُن‌ایدئولوژی بر انتخابهای زبانی تأثیر میگذارد و از مخاطب با بیان م ستقیم و غیرم ستقیم خوا سته شده بین دنیا و آخرت دست به انتخاب بزند و آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

تاج‌بخش و قاســمی‌پور (۱۳۹۳) در مقالهٔ «بررســی داســتان بچهٔ مردم جلال آل‌احمد بر مبنای نظریهٔ ایدئولوژی آلتوســـر»، نشـــان میدهند که آل‌احمد در نهایت با دیدی عمیق و نقادانه، به نظام مردســـالار حاکم بر جامعه که موجب میشـــود، زنی بین محبت مادری و به دست آوردن رضایت شوهرش، دومی را انتخاب کند، میتازد.

دلبری و مهری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد ایدئولوژی در لایه‌های ســـبکی دا ستان ح سنک وزیر» به این نتیجه میر سند که هرچند بیهقی، شخ صاً بر بیطرفی خود اصـــرار دارد، ناخودآگاه و در پاری موارد کاملاً خودآگاه و صـــریح، باورها و نظرات خود را در متن تسرّی میدهد و بسامد این بازتاب را در لایه‌های دیگر سبکی نشان میدهند.

با اینکه دربارهٔ ایدئولوژی و سبک و زبان و افسانه‌ها پژوهشهایی انجام شده ا ست، اما در زمینهٔ مطالعاتی این نوشته، جز موارد ذکر شده پیشینهٔ مهمی یافت نشد.

۴- ایدئولوژی و سبک

در جهان معاصر به لطف تنوع حوزه‌های مطالعاتی و جزءنگریی که محصول دوران مدرن ا ست، مکتبهای متعددی در زمینهٔ سبک شنا سی نیز پدید آمده ا ست. دیگر اینگونه نیست که ما تنها به برر سی ویژگیهای نظم و نثر بپرداریم و چند مؤلفهٔ سبکی را ا ستخراج کنیم، بلکه بســـته به قابلیت و اهلیت متن میتوانیم نوع خاص و مرتبطی را در ســـبک‌شـــناســـی برگزینیم. در مطالعهٔ قصـــّه‌ها از آنجا که با متن ادبی به معنای زیباشـــناســـانه‌اش مواجه نی ستیم، و با لحاظ کردن این نکته که ق صّه‌ها یکی از مهمترین گنجینه‌های تجمع فرهنگ و اندیشه یک قوم هستند و نیز از آنجا که «هیچ گاه در گذ شته فرهنگ مردم جدی گرفته نشده است، بنابراین از آزادی بیشتری برخوردار بوده و شرایط زمان به صورت بهتری در آن تجلی یافته است (بررسی امثال و حکم پارسی، ص ۱۶۵). بر این اساس و با در نظر گرفتن اینکه ق صّه مهمترین جلوهٔ فرهنگ مردم به شمار میرود، پرداختن به نوع تفکر و ایدئولوژی موجود در آنها میتواند نتایج قابل توجهی را -در مقایسـه با بررسـی سـبک زبانی و نحوی و ادبی قصّه- در بر داشته باشد.

بهار نیز به دو جنبهٔ صورت و معنی در بررسی سبک توجه دارد: «گفتیم که سبک همان

www.SID.ir

Archive of SID

طرز فهمیدن حقایق و تعبیر آنهاست، اکنون گوییم که تعبیر یا بیان هر امر منوط به طرز تفکر شخصی است که آن را مورد مطالعه و مشاهده قرار می‌دهد. [...] اینک گوئیم که سبک شامل دو موضوع است: فکر یا معنی، صورت یا شکل. از توجه به جهان بیرون فکری در ما تولید میشود و آن نمونه‌ای است از تأثیر محیط در فرد- و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می سازیم و با همان جنبهٔ فکری خویش برای شنوندگان تعبیر میکنیم- و این نمونه‌ای است از تأثیر فرد در محیط» (سبک‌شناسی، ص۱۹). ازاین‌رو، بررسی و تحقیق در سطح فکری و اندیشگانی نویسندگان و شاعران، اگر نگوییم پررنگتر از بررسی و تحلیل مسایل ادبی و زبانی است، توان گفت که زیرساخت و بنیانهای نظری آثار ایشان به شمار میرود و شایستهٔ توجه بیشتر است.

شمیسا نیز در کلیات سبک‌شناسی سطح فکری را شامل این موارد میداند: آیا اثر درونگرا و ذهنی است یا برونگرا و عینی؟ شادی‌گراست یا غم‌گرا؟ خردگراست یا عشق‌گرا (عرفانی)؟ چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند؟ آیا نویسنده احساسات ملی‌گرایانه دارد یا مذهبی؟ نویسنده بدبین است یا خوش‌بین؟ تلقی او نسبت به مسایلی چون مرگ، زندگی، عشق، صلح، جنگ و ... چگونه است؟ (ص ۱۵۶-۱۵۷) که برخوردی عام و کلی، بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی به مثابه یک اصطلاح خاص اجتماعی با مسایل فکری بازتاب‌یافته در ادبیات دارد و بیشتر به نوع تفکر و برخورد کلی شاعر و نویسنده با هستی معطوف است.

اما سبک شناسی انتقادی در میان انواع رویکردهای نوین سبک شناسی، متناسب با نوع مورد بررسی ماست؛ چرا که رویکردی است که نحوهٔ شکل‌گیری مفاهیم اجتماعی در زبان و شیوه‌های بازنمایی آنها را تحلیل میکند. مفاهیم بنیادی این رویکرد عبارتند از: سبک، گفتمان، نظریه‌های انتقادی، ایدئولوژی و قدرت. سبک‌شناسی انتقادی از زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی متأثر شده است. زبان‌شناسی انتقادی را راجر فالر[۱] و دیوید برچ[۲] زبان‌شناسان انگلیسی ارائه کردند. در ادامه، رابرت هوج[۳] و گانتر کِرِس[۴] در کتاب نشانه‌شناسی اجتماعی و نیز تونی ترو در کتاب زبان و کنترل، نشان دادند که چگونه قدرت و ایدئولوژی و دیگر مفاهیم اجتماعی در زبان و به‌وسیلهٔ زبان بیان میشوند چگونه زبان بر جهان‌بینی و نحوهٔ درک ما از هستی تأثیر میگذارد. این رویکرد در دهه‌های بعدی با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» در کارهای فرکلاف که از تأثیرگذارترین تحلیل‌گران این رویکرد است، ادامه یافت (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ص ۱۸۶-۱۸۷).

---

[۱] Roger Fowler
[۲] David Birch
[۳] Robert Hodge
[۴] Gunther Kress

www.SID.ir

Archive of SID

ضرورت مطالعهٔ سبک متون به شیوهٔ انتقادی را در این سخن سیمپسون میتوان نشان داد: «پدیدآور یک متن گفتاری یا نوشتاری با گسترش سبکی خاص، خوانشهای معین و راه‌های خاصی از دیدن اشیا را مهم و سودآور و موارد دیگر را کم‌اهمیت جلوه میدهد [...] به عبارت دیگر، هدف، تلاش برای کشف اطلاعات در زیر سطح زبان است به منظور آشکار ساختن انتخابهای زبانی که معنای متن را شکل میدهند» (سبک‌شناسی انتقادی، ص ۴۱).

سیمپسون در کتاب «زبان، ایدئولوژی و زاوید دید» (۱۹۹۳) ما را به تحلیلهای زبانی بارز از نظر ذهنیت یا ایدئولوژی و زاویه دید در شماری از متون ادبی و غیر ادبی هدایت میکند. الهام‌بخش این مسئله جمله‌ای است که سیمپسون از آلن اشپیگل[۱] نقل کرده و بر پیشانی فصل دوم حک شده است: «من تلاش کرده‌ام تا پیش از هر چیز دیگری، این نکته را روشن کنم که واژه‌ها در هر تجسم از ما میخواهند که چه چیزی را ببینیم و چگونه درخواست دیدن را مطرح میکنند؛ به عبارت دیگر؛ چگونه این فضا در هر موضوع ادبی مورد نظر ما مجسم میشود» **(Simpson, 1994: 10)**.

در کتاب فرهنگ سبک‌شناسی آمده است: سبک‌شناسی انتقادی اصطلاحی است برای اشاره به آن دسته از آثار سبک شناختی که روشهایی را بررسی میکند که در آنها مفاهیم اجتماعی از طریق زبان آشکار میشوند. الهام‌بخش این شاخه از سبک‌شناسی، زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل انتقادی گفتمان است و بسیار بر آن تأثیر گذاشتند و این مفهوم را بسط دادند که چگونه مفاهیم اجتماعی مانند قدرت و ایدئولوژی به‌وسیلهٔ زبان بیان میشوند و اینکه در این خصوص، چگونه زبان میتواند بر شیوهٔ نگرش ما به دنیا، اثر بگذارد (فرهنگ سبک شناسی، ص ۲۷).

اینکه در زبان‌شناسی کاربردی به رابطهٔ میان صورتهای زبانی و بافت، منظور گوینده، دانش پس‌زمینه‌ای یا قواعد گفتاری بیشتر تمرکز شده است تا نیروهای وسیعتر اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که زندگیمان را تحت تأثیر قرار میدهند و گونه‌ای از تحلیل گفتمان که فاعل را کاملاً مختار تصور کرده است و کاربرد زبان را عاری از شرایط ایدئولوژیک میپندارند، موجب شده است تا از برآیند آن تحلیل گفتمان انتقادی و سبک‌شناسی انتقادی به وجود آیند. گرچه رویکردهای مختلف به تحلیل انتقادی گفتمان از جهاتی با هم متفاوتند؛ ولی همگی اتفاق نظر دارند که از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابریهای اجتماعی در زبان خلق میشود و در زبان انعکاس می‌یابد. همچنین باید بتوان به کمک این رویکردها، این نابرابریهای اجتماعی را کشف کرد و شرایط آن را تغییر داد (ر.ک. گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر، ص ۱۲۸).

---

[۱] Alan Spiegel

www.SID.ir

Archive of SID

و اما خود اصطلاح ایدئولوژی مفهومی مبهم و بحث‌انگیز است، نخستین بار در کتاب عناصر ایدئولوژی نوشتهٔ «آنتوان دُستوت دو تریسی»[۱]-فیلسوف فرانسوی در پایان قرن هجدهم- «برای اشاره به علم جدیدی در باب اندیشه‌ها (idea+logy: اندیشه‌شناسی) به کار رفت و مشتمل بود بر بررسی عقلانی منابع اندیشه‌ها به منظور متمایز کردن دانش از عقیده و جدا کردن علم از پیش‌داوریهای متافیزیکی و مذهبی» (دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، ص ۴۳). از آن زمان تاکنون هزاران کتاب و مقاله دربارهٔ آن نوشته شده است، اما کماکان تعریفهای متعددی وجود دارد که به مهمترینها و مرتبط‌ترینها به پژوهش حاضر میپردازیم.

در تفسیر انگلس از مارکس، ایدئولوژیها صورتهایی از «آگاهی کاذب» قلمداد میشدند؛ یعنی باورهای عامه‌پسند اما غلطِ طبقهٔ حاکم برای مشروعیت‌بخشی به وضع موجود (ایدئولوژی و گفتمان، ص ۱۷).

از آنجا که ایدئولوژی، نظامی از عقاید است که تلقی کلی از زندگی و زاویه دید را شکل میدهد، بنابراین بر همهٔ جنبه‌های زبان تأثیر میگذارد، عقاید را بازتولید میکند و به گروه‌بندی نیروهای اجتماعی بر اساس نشانه‌ها و نهایتاً تبیین موقعیتهای ایدئولوژیک جامعه میپردازد (سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ص ۳۵۴).

با نگاهی کلی میتوان تأیید کرد که اندیشهٔ همهٔ گروه‌ها و دسته‌ها در طول تاریخ از سرشتی ایدئولوژیک برخوردار بوده است و هیچ دیدگاه خاصی نمیتواند مدعی قرارداشتن در موضع مساعدی باشد که از طریق آن دیگر دیدگاه‌ها داوری شوند، بی‌آنکه خود در معرض همین‌گونه داوری قرار گیرد. در این زمینه، ایدئولوژی ارزش-داوری منفی نیست، بلکه معرّف نوعی جهان‌بینی است که با موقعیت اجتماعی معینی ملازمه دارد (مفهوم ایدئولوژی، ص ۱۴۷).

در آثار آنتونیو گرامشی با برخوردی باریک‌بینانه‌تر و پیچیده‌تر با مفهوم ایدئولوژی روبرو میشویم. از نظر گرامشی تسلط در نظام سرمایه‌داری فقط با اعمال زور صورت نمیگیرد، بلکه با ظرافت و به رهبری اندیشه‌ها انجام میشود. ایدئولوژی طبقهٔ حاکم در درون ذهن شهروند متوسط تبدیل به چیزی عامه‌پسند شده است. قدرت فقط قانون خشک و خشن یا اعمال زور فیزیکی نیست، بلکه حاکمیت زبان، اخلاق، فرهنگ و شعور عمومی و عقل سلیم است. توده‌ها با درونی کردن سلطهٔ ایده سرکوب میشوند. در واقع، ایده‌های راهنما و برتر تبدیل به تجربیات واقعی و کنونی طبقات فروتر میگردند (ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص ۱۹).

بر این اساس، ایدئولوژی باورهای بنیادین طبیعی‌شده و تثبیت‌شده دربارهٔ درستی و

---

[۱] Destutt de Tracy

www.SID.ir

Archive of SID

ارزش اعتقاد یک فرد یا گروه اجتماعی در باب درک جهان اســـت. این باورها عموماً دربارهٔ مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی هستند و الزاماً نباید منفی تلقی گردند ولی از آنجا که ما بر آن هســتیم که ایدئولوژی را در قصــه‌های عامیانه نشــان دهیم، لازم اســت وجه مســلط بودن در معنای عمومی آن را در نظر بگیریم تا قادر به تبیین نظام اندیشگانی اجتماعی که قصه‌ها از آن برآمده‌اند، باشیم.

۵- ایدئولوژیهای نهفته در قصّه‌های عامیانه

با مطالعهٔ قصــّه‌های عامیانهٔ ایرانی -که گاه ویژگیهای مشــابهی با نمونه‌های بیرونی نیز دارند- میتوان نوعی جهان‌بینی و اندیشهٔ تکرارشونده را دریافت. این ایدئولوژی، کل دستگاه فکری آفرینندگان افسانه‌ها را پیشــتر و خوانندگان قصّه‌ها را پســتر در بســتری اجتماعی شــکل میدهد. ضــمن اینکه گفتار، کردار و پندار شــخصــیتهای قصــّه تماماً بر پایهٔ این ایدئولوژیها طراحی شــده اســت و آنها هم به نوبهٔ خود، همین جهان‌بینی را تبلیغ میکنند. نکته اینجاست که ما قرنهاست شنونده و خوانندهٔ این روایتها هستیم و خودآگاه و ناخودآگاه از آنها تأثیر میپذیریم. این مسئله برآمده از ارتباط «نظام اجتماعی و نظام کنشی شخصیت اســت؛ چرا که واکنشــهای افراد نیز چیزی جز الگوی مشــترک فرهنگ هنجاری نیســت» (جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ص ۷۹). اما به سیاق اصطلاحاتی نظیر معنابُن، اسطوره‌بُن و بازی‌بُن که به ترتیب کوچکترین واحدهای معنا، اســطوره و بازی هســتند، اصــطلاح ایدئولوژی‌بُن نیز ســاخته شــده اســت که به کوچکترین واحد قابل درکِ ایدئولوژی گفته میشــود. فهم ایدئولوژی‌بُن تابعی اســت از فهم خودِ ایدئولوژی. یکی از جامعترین و ژرفترین تحلیلها در این مورد در کتاب «ناخودآگاه سیاسی» (۱۹۸۱) فردریک جیمسون آمده است. وی ایدئولوژی‌بُن را همتافتِ مفهومی و معنایی‌ای میداند که به صورت تاریخی شکل گرفته و میتواند به شیوه‌های متنوعی و به صورت یک «نظام ارزشی»، یک «مفهوم فلسفی» یا به صــورت یک ســرروایت، یک فانتزی روایِی خصــوصــی یا جمعی تصــویر شــود (دانشــنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصــر، ص ۴۶). در افســانه‌ها عموماً تمام صــورتهای ایدئولوژی‌بُن حضــور دارد که در ادامه، مهمترین ایدئولوژی‌بُن‌های[۱] یافت شده در شصت قصّه‌های عامیانهٔ ایرانی طرح میشود:

۵-۱- از میان برداشتن رقیب به هر قیمت

یکی از کنشــهای بســیار پربســامد قصــّه‌ها از میان برداشــتن رقیب اســت. این کنش تا اندازه‌ای مهم اســت که ضــدقهرمان به هر کاری دســت میزند تا او را از میان بردارد؛ گویی

[۱]- جالب است که مهم‌ترین ایدئولوژی‌های بدست آمده با پربسامدترین خویشکاریهای قصّه در ریخت‌شناسی قصّه-های پریان نیز همسوست: سفر، عروسی، شرّ، عمل یاریگر جادویی.

www.SID.ir

Archive of SID

هیچ راه دیگری برای موفقیت و کامیابی او بجز حذف رقیب وجود ندارد. با تکرار این کنش به گونه‌های مختلف و متنوع اعم از کشـــتن، کور کردن، تبعید کردن، زندانی کردن، تهمت زدن و مانند آن، این ایدئولوژی در ذهن شکل میگیرد که حذف رقیب به هر شکل و شیوه امری طبیعی و پذیرفته شده است. داشتن نسبت خانوادگی در مورد حذف شدن یا نشدن رقیب هیچ نقشی ندارد، در افسانه‌ها و اسطوره‌ها این رقیب به راحتی میتواند از خویشاوندان درجهٔ یک ضدقهرمان باشد. فارغ از نگاه روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی، مرگ سهراب به دســت پدرش، همان کنش حذف رقیب اســت. رســتم قهرمان ملی ایرانیان دســت به خون پســر خود آلوده میکند؛ چرا که پســرش رقیبی ســرســخت برای اوســت. حال با خواندن و شنیدن پربسامد این اسطوره‌ها و قصص، ریشهٔ خودخواهی و خودبینی در روابط اجتماعی و عدم تحمل حضــور دیگری و آن هم حضــور موفق و پررنگتر، ســختتر میشــود و به اصــلی محکم بدل میگردد. در تاریخ نیز بســیارند پادشـــاهانی که به‌خاطر ترس از رقیب شـــدن خویشــاوندان در امر پادشــاهی، پدران، پســران و برادران خود را کشــته، کور کرده یا تبعید کرده‌اند و این یکی از باورهای مســلمِ طبقهٔ حاکم برای حفظ قدرت و نگهداشـــتن وضـــع موجود بوده اســت که انگلس در تفســیر ایدئولوژی از دیدگاه مارکس بدان اشــاره میکند. گویی ایدئولوژی «بزن، بکش، کور کن، دور کن؛ ولی به هر قیمت سلطنت کن»، باور مسلط حاکمان بوده است و خود را در انجام هر کاری محق میدانسته‌اند.

نمونه‌های رقیب‌کشی را در قصّه‌های زیادی میبینیم: در قصّه «چل‌گیسو»، پادشاه با شــنیدن ســرگذشــت پســر و نام چل‌گیســوبانو آه از نهادش برآمد؛ چرا که او از اول عاشــق چل‌گیسو بود، اما از ترس برادران نرّه غولش نتوانسته بود به او برسد. حالا که دید چل‌گیسو با پای خودش به شهر او آمده، هوس بر عقلش چیره شد و تصمیم گرفت که هر جور شده او را از چنگ پســرش بدر آورد. به همین خاطر وزیرش را صـــدا زد و گفت: ای وزیر! بیا و کاری بکن که شرّ این پسر را یک جوری کم کنیم، بلکه من به وصال چل‌گیسوبانو برسم (چهل افسانهٔ خراسانی، ص ۷۷).

در این خط روایت، پادشــاه که پیشــتر یاریگر پســرش بود، به محض رویارویی با آرزوی محالی که اکنون برآورده شده است، پسر را رقیب خود میبیند. ایدئولوژی‌بُن حذف رقیب به شــیوهٔ صــریح _و نه ضــمنی و پیچیده_ در گفتگوی چاره‌اندیشــانهٔ پادشــاه با وزیرش منعکس می‌شود. گرچه پادشاه خود چشمان پسرش را از حدقه بیرون می‌آورد و در بیابان رهایش میکند تا بمیرد، ولی در نهایت، پسر نجات می‌یابد و این‌بار او پدر را میکشد.

در این افســانه هم پدری دســت به کشــتن پســرش میزند که رقیبی شــجاعتر از خودش است و پسر نیز پدر را هم برای انتقام و هم برای اینکه رقیب سلطنت خودش است، از میان برمیدارد.

www.SID.ir

Archive of SID

در قصّهٔ «کره اسب سیاه»، نامادری قصد دارد شاهزاده را -که رقیب پسربه‌دنیانیامدهٔ خود میداند- بکشد. شهرزاد نیز در شب نخستین هزارویک شب قصّه‌ای تعریف میکند که در آن زنِ قهرمان، کنیز و پسر شوهرش را که رقیب خود میداند، با سحر و جادو تبدیل به گاو و گوساله می‌کند و نهایتاً کنیز کشته میشود (ر.ک. هزارویک‌شب: ص ۱۴-۱۶).

این ایدئولوژی‌بُن بر چنین اصلی استوار است: «در بازی قدرت، رابطه برنده برنده نمیتواند باشد، باید طرف مقابل بازنده شود تا ما برنده باشیم» که به صورت یک «نظام ارزشی غلط» هم‌اکنون نیز بر بسیاری از روابط اجتماعی ما حاکم است.

۵-۲- ازدواج اوج آمال و آرزوهاست

یکی از مهمترین و پربسامدترین گزاره‌های حاضر در قصّه‌ها این جمله است: سپس دختر و پسر با هم ازدواج کردند و تا پایان عمر با خوشی و خرمی به سر بردند. ایدئولوژی حاکم بر این گزاره‌ها اصالت دادن به منتهی شدن همه راه‌هایِ خوشبختی به ازدواج است و بدون اینکه پیام آشکاری هم در پایان قصّه داده باشد، این تفکر را القا میکند که همهٔ کنش‌های داستانی به این دلیل اتفاق افتاده‌اند تا خویِ شکاری «عروسی» تحقق پذیرد. در قصّه‌های عامیانهٔ ایرانی، مهمترین دغدغهٔ خانواده به‌ویژه مادر این است که هرچه زودتر دخترانش ازدواج کنند و برای این کار از هیچ امری فروگذار نیست. بسیاری از نیرنگها و شرّهای داستانی حول محور «شوهردادن دختر» میگردد. این دغدغه با شنیدن چندین و چندبارهٔ قصّه‌ها در ذهن کودک نشست میکند و به صورت اصل پذیرفته‌شده درمی‌آید؛ به‌طوری‌که بدون هیچ چون و چرایی و هیچ تأمل و تفکری، به وقت مقتضی به دغدغهٔ کودکِ بزرگ‌شده و مادرشده تبدیل میشود.

در معروفترین قصّهٔ عامیانه ما یعنی «ماه‌پیشانی» این بن‌مایه حضوری پررنگ دارد. نامادری قهرمان، تلاش میکند تا دختر خود را به‌جای ماه‌پیشانی به شاهزاده بدهد؛ چرا که ازدواج دختر خودش یعنی موفقیت خود وی در متحقق کردن ایدئولوژیی که بر ناخودآگاهش فشار می‌آورد و برنده شدن در رقابت مهم شوهردادن دختر خودش، پس ما با دو ایدئولوژی‌بُن همزمان روبه‌رو میشویم که آن «ازدواج اوج آمال و آرزوهاست» و «از میان بردن رقیب به هر قیمت» است.

در قصّهٔ «گل خندان» نیز مهمترین هدیهٔ یاریگر به نوزاد، مژدهٔ ازدواج او با شاهزاده‌ای است که همان شب در دربار زاده شده است. در این قصّه نیز دو ایدئولوژی‌بُن هم‌زمان حضور دارند و در خطوط پایانی قصّه، موازی با هم پیش میروند. در حالی که شاهزاده و پادشاه، گل خندان را به کاخ میبرند تا بساط عروسی را به پا کنند، عمهٔ وی دست به کار نیرنگ شده تا در رقابتی نابرابر دختر زشتروی خود را به‌جای گل خندان به ازدواج شاهزاده درآورد، ازاین‌رو، چشم‌های برادرزادهٔ تشنه‌اش را در قبال طلب آب، از وی میگیرد، سپس رخت او را بر تن دختر خودش میکند و گل خندان را در بیابان رها میسازد (حسن‌زاده،

www.SID.ir

Archive of SID

۶۳۰-۶۲۶).

در برخی قصّه‌ها نیز خود دختر بدون حضور و یا تلاش مادر، در جستجو و یا آرزوی شوهر است. در افسانهٔ «دختر کفش طلا» قهرمان دروغین یعنی دختر کولی خودش را به‌جای زیتون جا میزند تا با شاهزاده ازدواج کند. در قصّهٔ «سنگ صبور» نیز دقیقاً همین کنش اتفاق میافتد. در «قصّهٔ بخت» دختری در لباس مردان، پاد شاه سرزمینی است، اما چندان موفق نیست و بخت با او یار نه. «بخت» به جوان میگوید که تنها راه وی این است که شوهر کند تا بخت به او روی آورد! ایدئولوژی‌بُن «تمام راه‌های خوشبختی به ازدواج ختم میشود» در سراسر قصّه‌های عامیانه به چشم میخورد.[1] پربیراه نیست که پایان خوش اکثر افسانه‌ها عروسی است.

۵-۳- پذیرش ستم

ستم در هر فرهنگی ناپسند و نارواست؛ هر دو سوی ستم نیز به سهم خود در این فرایند مسئول هستند. در قصّه‌های ایرانی به مصادیق متعددی از ستم‌پذیری برمیخوریم. نکتهٔ گفتنی در این باب این است که پذیرش ظلم به قدرت بیشتر طرف مقابل وابسته نیست و همین نکته بحث را از کارکرد منطقی و طبیعی خود دور میکند و مسئلهٔ فرهنگی را برجسته‌تر میسازد. متأسفانه در فرهنگ ایرانی پذیرش ستم و تحمل آن با نگاهی اخلاقی، عنوان نجابت به خود میگیرد. قاعدتاً سرِ دیگر ستم‌پذیری، ستمگری است؛ بنابراین طبیعی است که تعداد ستم‌پیشگان و ستم‌پذیران در انجام کنش برابر باشد؛ توضیح اینکه همان‌طور که گروهی بنا بر نجابت خود و آموخته‌های فرهنگی، پذیرای ستم هستند و اعتراض و واکنشی نشان نمیدهند، در برابر، گروهی به خود اجازهٔ ستمگری میدهند. لذا ظلم کردن در جایگاه یک اصل غریزی، موقعیت خاص خودش را دارد، اما پذیرش ستم تبدیل به ایدئولوژی میگردد.

در قصّهٔ «دردانه و مادرشوهرش» مادرشوهر که بسیار خسیس است و ایرادگیر در غیاب پسرش، سینی غذایی را به عروس میدهد و به او میگوید: «از این نان طوری بخور که دور نان سالم بماند و از ماست طوری بخور که رویهٔ ماست جای خودش بماند و از کوزه طوری

[1]- برخلاف ایدئولوژی ازدواج در قصّه احمدک، در تاجر و دخترش چندان اشتیاقی به ازدواج با پسرپادشاه دیده نمی‌شود. دختر در آغاز جواب رد می‌دهد و وقتی با تهدید پادشاه مجبور میشود با پسرش ازدواج کند، برای پسر پادشاه شرط میگذارد که من در خانهٔ پدرم میمانم و هر وقت گفتم تو میتوانی نزد من بیایی. البته این شرط به دلیل رفتن شب در میان دختر به سرزمین پریان است و در آنجا وی عروس شاه پریان شده است. این قصّه نیز قابلیت بالایی برای تحلیل فمینسیتی دارد؛ چرا که دختر با دو پسر ازدواج میکند و وقتی پسر پادشاه ماجرا را میفهمد، او را مجازات نمیکند، فقط ترکش میکند و با دختر شاه پریان که به سبب دنبال کردن دختر بدان سرزمین راه یافته، ازدواج میکند. در نهایت، دختر تاجر هر دو شوهر خود را از دست میدهد.

www.SID.ir

Archive of SID

آب بخور که لب کوزه تر نشود». عروس اول و دوم که درمانده میشوند، زرد و لاغر شده، اما اعتراضی به او و شکایتی به شوهرشان نمیکنند، ستم را میپذیرند و در نهایت میدان را خالی میکنند و میروند (ر.ک. قصّه‌های ایرانی، ج۲، ص۱۵۰-۱۵۲).

در قصّه «سنگ صبور»، دختر کولی به نیرنگ خودش را فاطمه –دختر نجات‌دهندهٔ جوان مُرده- جا میزند و با جوان ازدواج میکند. فاطمه این شرایط را میپذیرد و در نقش کلفت به خدمت در خانهٔ جوان می‌پردازد و هیچ نمیگوید. راز وی زمانی آشکار میشود که جوان عازم سفر است و از او می‌پرسد که سوغات چه میخواهد تا برایش بیاورد و او سنگ صبور تقاضا میکند. فروشنده به جوان میگوید که کلفت تو کلفت نیست و رازی در دل دارد و تو باید پنهانی به درد دلش گوش بدهی، زمانی که او بگوید: «سنگ صبور! سنگ صبور! تو صبوری، من صبورم، یا تو بترک یا من می‌ترکم، آن وقت باید بروی توی اتاق و کمر او را محکم بگیری. اگر این کار را نکنی او میترکد و میمیرد» (ر.ک. افسانهٔ زندگان، ج۱،ص ۴۳۵-۴۳۹).

اینکه در بسیاری از قصّه‌ها ستم از سوی زنی علیه زنی دیگر است، در نوع خود میتواند جالب باشد، ضمن اینکه از نگاه سبک‌شناسی فمینیستی تحلیل‌های گسترده‌تری را میطلبد. در این رویکرد، اصطلاح «زنان علیه زنان» یکی از مباحث کلیدی است و نوک پیکان انتقاد به سوی خود زنان نشانه میرود.

در قصّهٔ «دختر کفش طلا» نیز دختر کولی، او را در چشمه میاندازد و خودش را به جای وی به شاهزاده معرفی میکند. زیتون –نام دختر کفش طلا-، در چشمه تبدیل به گل‌چمن میشود و با اینکه در موقعیت‌های مختلف داستانی، امکان افشاگری دارد، اما در روند قصّه ستمهای متعددی را بر خود، برادرش و حتی فرزندانش میپذیرد و تنها واکنشش این است که از شکلی به شکل دیگر درمی‌آید (ر.ک. دختر کفش طلا، خزاعی، ج۵: ۷۶-۴۷).

در قصّهٔ «دختر چین و ماچین»، دو زن تاجر به جای بچه‌های زن سوم، دو توله سگ نشانش میدهند و او میپذیرد گرچه با حیرت و تردید، سپس تاجر او را رانده و مجازات میکند (ر.ک. افسانه‌های خراسان، ص ۱۳-۲۶).

در قصّهٔ «تقدیرنویس» پاد شاه که از تقدیر دخترش باخبر میشود، تصمیم میگیرد او را بکشد تا قسمت عبدالله گاوچران نشود. بنابراین دخترش را صدا میزند و میگوید: «باید تو را بکشم تا تقدیری که تقدیرنویس نوشته، باطل شود». دختر پاسخ میدهد: «تو پدرم هستی و صاحب‌اختیاری، میخواهی بکش، میخواهی زنده بگذار» (افسانه‌های خراسان، ص ۱۲۶). البته دختر در عین حالی که در ظاهر حرف پدر را اطاعت کرده، در نهان نقشه کشیده که میرغضب را با جواهرات تطمیع کند و جان بدر برد.

در قصّه‌های عامیانه ایرانی، واکنش قهرمانان مرد به ستم، مبارزه و تلافی کردن است –و

www.SID.ir

Archive of SID

این در اکثر قصّه‌ها مشاهده میشود و نیازی به آوردن نمونه نیست- اما واکنش بخش زیادی از زنان یا تحمل و پذیرش ستم ا ست و یا ت سلیم شدن و ترک میدان. ایدئولوژی حاکم بر ذهنیت قهرمانان زن گویی پذیرش جایگاه جنس دومی و عدم انتخاب اســت. مبارزه و رفع ستم از خود در کمتر قصّه‌ای دیده میشود. البته در برخی افسانه‌ها، قهرمانان شیرزنی هم پیدا میشـــوند که خلاف این عمل میکنند. در روایت جامع شـــهرزاد و شـــهریار در هزارویک‌شـــب، پس از اینکه بســـیاری از دختران، قربانی انتقام‌گیری و هوس‌بازی شـــهریار می شوند، دختر دانا و دلیر وزیر – شهرزاد- داوطلب میگردد که به مبارزه با تعصب و ستم شهریار برود و همنوعان خود را نجات دهد. یا در قصّهٔ «دُردانه و مادر شوهرش» پس از آن دو عروس ستم‌پذیر، دردانه به خواست و اصرار خودش و با وجود مخالفت خانواده -دقیقاً مانند شهرزاد- قدم به خانه‌ای میگذارد که مادرشوهری خسیس و بدجنس دارد و در نهایت با زیرکی و هوش، مادرشـوهر را شـکسـت داده، به کشـتن میدهد و صـاحب طلاها و دیگر اموال وی نیز میگردد.

در قصـــّهٔ «پای چکمه» نیز دختر پادشـــاه که با وکیل پدرش قول و قرار فرار از کاخ را گذاشـته‌اند، وقتی که در نهایت صـبح می‌شـود و مهتر از پشـت سـر حرف می‌زند و دختر میفهمد که او به‌جای وکیل آمده شده است، میگوید: «خانه‌خراب، گاواره‌بان است. هرچه بادا باد، بخت و اقبال ما همین بوده» (افسانه‌های خراسان، ص۸۸). این در حالی است که مهتر، معشـوق دختر (وکیل) را در چاه انداخته و کشـته اسـت، با این حال، دختر پادشـاه اعتراضی ندارد! شاید بتوان این ستم‌پذیری جنس زن را در باورهای اساطیری زمین/زن و آسمان/مرد جستجو کرد که اولی مؤنث، منفعل و پذیرنده است و دومی مذکر و فاعل است که صریحاً یا گفته یا نشان داده میشود.

۵-۴- سفر و دورشدن از خانه منجر به موفقیت میشود

یکی از مهمترین کنشهای بخش آغازین قصّه‌های عامیانه، سفر و دور شدن از خانه است. این کنش در قصّه‌های ملتهای دیگر نیز دیده میشود (ر.ک. ریخت‌شناسی قصّه‌های پریان، پراپ، و درآمدی بر ریخت شناسی هزارویک شب، خرا سانی). سفرهای قصّه‌های عامیانه به دلایل و انگیزه‌های متفاوت شکل میگیرد؛ سفر بازرگانی، سفر جهانگردی، سفر برای یافتن درمان، سـفر برای به دسـت آوردن معشـوق، سـفر اجباری و نوعی خود تبعیدکردن، سـفر تکاملی (رشد و بلوغ شخصیت قصّه).

هیچ قصّه‌ای نیست که رهاورد سفرش موفقیت و کامیابی نباشد. بازرگان از سفر سود بســـیار به دســـت می‌آورد (هزارویک‌شـــب، ج۱، ص۱۸). در پی ســـفر پرخطر جهان‌تیغ، دخترچل‌گیس به دسـت می‌آید و به شـهر قهرمان آورده میشـود (قصـّه‌های صـبحی،ج۱، ص۳۸۱-۳۶۷). قهرمان در پی فرار از شرایط بحرانی موجود و خطر از دست دادن جانش،

www.SID.ir

Archive of SID

در سفر موفقیتهای بسیاری به دست می‌آورد و به شهر خودش برمیگردد (کرّه اسب سیاه، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ج۳، ص۴۵-۴۰)؛ سندباد بحری در سفرهای هفت‌گانهٔ خود که پس از از دست دادن ارثیهٔ پدر است، عجایب بسیار همراه با رنجهای بسیار میبیند، ولی ثروت بسیار هم به دست می‌آورد و جالب اینکه به‌خاطر همین خطرها و مشقتها عهد میکند که دیگر سفر نکند (هزارویک‌شب، ج۲،ص۱۳۳۶). در قصّهٔ «اقبال و زمردشاه»، اقبال که از وی برمیگردد، وی به سفر میرود و به شهری میرسد که شاهش مرده و به دنبال پادشاه میگردند، بدین ترتیب او دوباره به شاهی ازدست‌رفته‌اش میرسد (قصّه‌های ایرانی، ج۱، ص۶۱-۶۴).

در افسانهٔ «میرماهی و ابراهیم طبیب» پادشاه نابینا میشود و طبیبان درمان آن را چکاندن خون سرِ ماهی زیبایی به نام «میرماهی» که در سرزمینی دور است، میدانند. بنابراین پادشاه از پسرش ابراهیم میخواهد که به سفر برود و این ماهی را بیابد (افسانهٔ زندگان، ج۱، ص۱۸۵-۱۹۴). در خط دوم این قصّه، قهرمان که از دستور پدر-پادشاه مبنی بر کشتن میرماهی و آوردن خون آن سرپیچی کرده است، مورد خشم واقع میشود و پادشاه دستور کشتن پسرش را صادر میکند. ابراهیم دل جلاد را به دست می‌آورد و جلاد وی را رها میکند و پیراهن پسر را آغشته به خون حیوانی، به پادشاه نشان میدهد. ابراهیم که از این بحران موقتاً جسته است، نباید در کشورش بماند، بنابراین مجبور است سفر کند. رهاورد سفر، به جادوی میرماهیی که حال در کسوت درویشی بر او ظاهر شده و همسفرش گشته است، به دست آوردن دختر پادشاه و ثروت فراوان است. در نهایت نیز میرماهی داروی شفای چشم پادشاه را به ابراهیم میدهد و او به سرزمینش بازمیگردد و چشمان پدرش روشن میگردد و به جلاد که پسرش را نکشته و رهایش کرده، انعام فراوانی میبخشد (همان: ج۱، ص ۱۸۵-۱۹۴). این قصّه در افسانه‌های خراسان جلد ۷ با دگرگونی جزئی نیز آمده است (افسانه‌های خراسان، ص۲۹-۳۸). در قصّهٔ «دیودختر» نیز پادشاه سخن پسرش –ملک احمد- را مبنی بر دیو بودن خواهرشان، باور نمیکند و او خود را تبعید میکند و با سه سگش از آن سرزمین میرود (فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ج ۵، ص۷۲۳).

لذا چنین اندیشهٔ متقنی در ذهن شکل میگیرد که سفر مساوی است با کامیابی و تبدیل به تفکر بنیادینی میشود که بر کل جهان افسانه‌ها سایه میندازد. ریشهٔ این ایدئولوژی‌بُن را میتوان در اسطوره‌های ایرانی بازیافت، هفت‌خوان رستم، هفت‌خوان اسفندیار، داستان سهراب، کاووس، فریدون، سام و دیگر پهلوانانی ازین دست در سراسر شاهنامه از بن‌مایه‌های اصلی سفر برخوردار است (ر.ک. شاهنامه، فردوسی). در عرفان ایرانی-اسلامی نیز سفر از کارکردهای اصلی و بنیادین محسوب میشود و عارف بدون سفر به کمال نمیتواند بر سد. این نکته در ا صطلاحات عرفانی نیز منعکس مي شود: ملا صدرا در «ا سفار

www.SID.ir

Archive of SID

اربعه» به تفصیل به سفرهای روحانی و معنوی عارف در جستجوی خدا میپردازد؛ سفر من الخلق الی الحق، سفر بالحق فی الحق، سفر من الحق الی الخلق بالحق، سفر فی الحق بالخلق (ر.ک. ا سفار اربعه، ملا صدرا). قدرت این ایدئولوژیِبُن را میتوان در ضرب‌المثلها که بازتاب شاخصه‌های فرهنگی و اعتقادی مردم است، نیز دید: «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی، سفر آزموده کند مرد را؛ از تو حرکت، از خدا برکت؛ سفر مربی مرد است؛ کودکی در سفر تو مرد شوی؛ هیچکس در خانه پیغمبر نشد» (ر.ک. دوازده‌هزار مثل فارسی،ص۶۳۷-۶۳۸).

نارضایتی از وضع موجود و جستجوی موقعیتی بهتر و به نوعی جستجوی آرمانشهری که در زیستجای من نیست، انگیزۀ پیدایش ایدئولوژی سفر است. البته مقصود اصلی از طرح «جایی دیگر» و «ناکجاآباد» در میان فلاسفه، ادبیان و حتی قصّه‌پردازان انتقاد از وضع وجودشان بوده است، چنانکه «یوتوپیا»ی توماس مور افسانۀ بهشت زمینی نیست بلکه بهانه‌ای است برای خرده‌گیری از جامعۀ خویش و بازگفتن داستان از زبان شخصیت یاوه سرایِ کتاب[۱] تنها یک بازیگوشی نیست، بلکه با این کار میخواسته خود را از پیامدهای اینهمه آشکارگویی در امان دارد» (آرمانشهر، ص۲۱). این ایدئولوژی به روش صریح و آشکار خود را در قصّه‌ها نمایان نمیکند، بلکه شیوۀ بازتاب آن ضمنی است و در ظاهر کنشهای داستانی عموماً دلایلی برای سفرکردن گفته میشود.

به لحاظ نظری نیز «ایدئولوژی نوع خاصی از کژدیسگی[۲] است که از عهدۀ توضیح و تعلیل واقعیتهای جدید مربوط به یک موقعیت برنمی‌آید و کژدیسگی اتوپیایی از زمان حال فراتر میرود و به سوی آینده رو میکند و از فکری سرچشمه میگیرد که "آن سوی اکنون" است» (مفهوم ایدئولوژی، ص۱۴۰-۱۴۱). بنابراین این ایدئولوژیِبُن به صورت یک نظام ارزشی که شامل به دست‌آوردن تجربه، هیجان، معشوق، ثروت، قدرت و موقعیت است، خود را به ذهنیت قهرمانان تحمیل میکند تا پای به راه نهند و سفر کنند.

۵-۵- بخت و اقبال

اعتقاد به وابستگی تمام خوشبختی و آرمان آدمها به بخت و اقبال موجب شده است تا بخت در تعدادی از قصّه‌ها به صورت انسانی تجسم یابد و تبدیل به قهرمان و شخصیت قصّه شود و در کسوت یک مرد به ایفای نقش بپردازد. بر ذهن خالقان قصّه‌ها این ایدئولوژیِبُن حاکم بوده است که «باید از روی اقبال! به دنبال بخت خود گشت و او را یافت»؛ گویی هیچ راه دیگری برای کامیابی وجود ندارد.

---

[۱]- یاوه‌سرا نام روایتگر داستان رافائل هیثودی است، نامی که مور به شوخی بر او گذاشته است: تریکیوس آپیناتوس به معنی آقای بازیگوشِ بی‌معنی است! (آرمانشهر، ص ۲۰).

[۲]Distortion

www.SID.ir

Archive of SID

نغز اینکه قهرمانان زن قصـــّه‌ها بختِ خوش یا «خوش‌بختی» را در ازدواج میبینند، ولی قهرمانان مرد قصـــّه‌های عامیانه به دنبال بخت و اقبال خود و دیدار با وی -که الزاماً دیدن معشوق و ازدواج با وی نیست، گرچه در برخی نیز چنین است- به جستجو میپردازند و در این راه یا موفق می شوند و یا ب سته به قابلیت خود و هوش و ا ستعداد شان از آن برخوردار میگردند و یا شکست میخورند.

در قصّهٔ «اقبال و زمردشاه»، اقبال در قالب درویشی بر او ظاهر می‌گردد و از او می‌پرسد که آیا هم‌اکنون از تو برگردم یا در پیری. وی پس از مشورت با همسرش، برگشتن بخت را در موقعیت فعلیش که جوان اســـت و توانایی آغاز دوباره را دارد، برمیگزیند. (قصـــّه‌های ایرانی، ج۱،ص۶۱-۶۴).

در «قصّهٔ بخت»، قهرمان در جستجوی بخت به سفر میرود. در راه شیری بیمار و درختی خشک و بی‌بار و شاهی بدبیار میبیند که ازو قصد سفرش را میپرسند. شیر و درخت و شاه از جوان میخواهند که راه حل مشـــکل آنها را نیز از بخت بپرســـد. جوان با بختش دیدار میکند -که در هیأت مردی جهان‌دیده و داناست- و پاسخها را نیز میگیرد. مسئلهٔ شاه این ا ست که زن ا ست و باید شوهر کند تا بخت به او روی آورد. زن ازو میخواهد با وی ازدواج کند و خودش پادشاه شود، ولی جوان نمیپذیرد و میگوید من بختم را یافته‌ام ترا نمیخواهم. مشـــکل درخت هم بودن صـــندوقی پر از طلاســـت که زیر ریشـــه‌هایش قرار دارد، درخت میگوید بیا صـــندوق را بیرون بیاور و طلاها را بردار، جوان نمیپذیرد و میگوید من بختم را یافته‌ام طلاها را نمیخواهم. بیماری شیر هم با خوردن مغز سر آدم احمق درمان می شود و وقتی جوان ماجرای رد کردن پیشـــنهاد زن و درخت را میشـــنود، یقین میکند که آن آدم احمق همین جوان اســـت و بی‌درنگ او را میخورد (ر.ک. ســـیب خندان و انار گریان، میهن‌دوست، ص ۹۹).

در ق صّهٔ «تقدیرنویس»، روزگار، بخت، اقبال یا هر نام دیگر با عنوان تقدیرنویس در ق صّه حضور دارد و به هیأت «پیرمردی در میان دریا نشسته، هی کاغذ ور میدارد، بر کاغذ چیزی مینویسد و کاغذ را به آب میاندازد» (افسانه‌های خراسان، ص ۱۲۵). این کاغذها همه تقدیر آدم‌ها هستند.

در قصّهٔ «پای چکمه» دختر پادشاه به قدرت بخت اعتقاد دارد؛ پس از اینکه مهتر، وکیل را می‌کشـــد و خودش را به جای او جا میزند، وی براحتی قســـمت و نصـــیب را میپذیرد و بصـــراحت میگوید: «هرچه بادا باد، بخت و اقبال ما همین بوده» (افســـانه‌های خراســـان، ص ۸۸).

غیر از قصّه‌ها، در شعر و ادب نیز بخت شخصیت می‌یابد؛ در یکی از قصاید ناصرخسرو بخت، مردی دانسته شده که دو وجه دارد:

www.SID.ir

Archive of SID

بخت مردی است از قیاس دو روی　　خلق گشته بدو درون آونگ
به یکی چنگش آخته دشنه است　　به دگر چنگ مینوازد چنگ

(ناصرخسرو، قصیده ۱۳۵).

گاه تمام مقدمات و تمهیدات برای پیشگیری از اتفاق افتادن یک رویداد انجام میشود، بخصوص که مسابقهٔ قدرت میان پادشاه با پیامبر و پیر یا فرشته تقدیرنویس پیش آید. در افسانهٔ «سرنوشتی که نمیشد عوضش کرد» تقدیر بگونه‌ای عجیب و باورنکردنی جاری میگردد تا درجه انکارناپذیری و قطعی بودنش را اعلام نماید: فرشتهٔ تقدیرنویس به پاد شاه -که مهمانِ خانهٔ کدخداست- میگوید که پسری که اکنون به دنیا می‌آید در شب عروسیش توسط گرگ پاره میشود. پادشاه برای پیشگیری از این پیشگویی و تقدیر او، پسر را بدون گفتن ماجرا به کدخدا در ازای پرداخت مبلغی میگیرد و بزرگ میکند. زمانی که به سن ازدواج میرسد، دختر خودش را به او میدهد و تمام لشکرش را در شب عروسی دورتادور خانه آنها میگمارد تا از آنها محافظت کنند. پسر مشغول نماز میشود و عروس که حوصله‌اش سررفته، دست در جیبش میکند: «دیدم یه تیکه موم تو جیبمه، بنا کردم با اون بازی کردن، چند حیوان درست کردم و آخر سر هم گرگ ساختم، به محض اینکه گذاشتم زمین پای فانوس، دیدم تکان خورد و شروع کرد به بزرگ شدن ... بعد پرید و شکم پسر را درید» (فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ج ۷، ص۱۲۶).

اعتقاد به بخت و اقبال، پیشینه‌ای بس دور و دراز دارد. ستاره‌بینی و سعد و نحس بودن ساعات و روزها و طالع آدمها همه برآمده از اعتقاد به بخت است. حضور تأثیرگذار اقبال در قصّه‌ها و وابستگی سرنوشت بدان، موجب شده است تا اعتقاد به همراهی بخت با شخص به یکی از باورهای راسخ شخصیتها تبدیل شود و از آن سو بر مخاطبان نیز این حس را القا کند که کار و تلاش در برابر برخورداری از اقبال چندان مؤثر نیست. بطورکلی تقدیرگرایی، نوعی توجیه کمکوشیهای فردی و تفسیری بر جبر زمانه میتواند باشد، اما با نگاه مثبت روان‌شناسانه نیز به عنوان مکانیسم دفاعی در برابر سختیها و بیعدالتیهای دنیا عمل میکند و آرامشی برای روان فرد و پذیرش راحتتر شرایط زندگی نیز ایجاد نماید.

این پنج ایدئولوژی‌بُن از پرکاربردترین واحدهای ساخت ایدئولوژی در قصّه‌ها بشمار می‌آیند. ایدئولوژی‌بُن‌های فراوانی در قصّه‌های عامیانه ایرانی وجود دارد که طرح آنها مجال و فرصتی مستقل و گسترده‌تر میطلبد. درج جدول مشروح فراوانی ایدئولوژیها با منابع آنها نیز به سبب محدودیت حجم مقاله مقدور نیست.

۶- نتیجه‌گیری

www.SID.ir

Archive of SID

این پژوهش نشان میدهد که قصّه‌ها تا چه حد حامل ایدئولوژی هستند و انسان تا چه حد تحت سیطرهٔ این ایدئولوژیها قرار دارد و ناخودآگاه رفتارهای اجتماعی او را شکل میدهند؛ چرا که افراد جامعه با گوش سپردن و یا خواندن آنها به نوعی تحت تعلیم آنها قرار میگیرند. در ادامه به پرسشهای طرح‌شده پاسخ میدهیم:

۱) در جامعه آماری این پژوهش، ایدئولوژی به دو روش صریح و ضمنی و به صورت اعتراض به وضع موجود، بیان آرزوها و رؤیاها و اصالت دادن به مناسبات قدرت در روابط حاکمان در قصّه‌ها انعکاس می‌یابد.

۲) مهمترین بازتاب عملی ایدئولوژی در کنشهای قصّه اتفاق میفتد. گاهی ایدئولوژی در گفتگوی شخصیتها منعکس میشود، مانند قصّهٔ چل‌گیسو و بدین شیوه، مخاطب با نوع پندارشان آشنا میشود تا رفتار را منطبق با ایدئولوژیشان تفسیر کند. گاهی نیز هیچ پیش‌زمینهٔ اندیشگانی طرح نمیگردد و ایدئولوژی در عمل داستانی نمایش داده میشود.

۳) با شنیدن و تکرار قصّه‌ها، گفتار، پندار و کردار شخصیتها در ذهن کودک نشست میکند و مجموع محتوای این سه‌گانه تفکر حاکم بر فضای قصّه را میسازد، لذا این اندیشه که حاصل زاویه دید و برداشت فرد از هستی است، به صورت اصل پذیرفته‌شده درمی‌آید و ایدئولوژی او را میسازد، البته با در نظر داشتن این نکته که ایدئولوژیها همواره هم منفی نیستند، مانند نیاز طبیعی و غریزی که به ازدواج مینجامد، گاه بدل به تجمع آرزوهای دست‌نایافته و میل شدید به تغییر موقعیت میشود و ایدئولوژی‌بُن «ازدواج اوج آمال آدمی است» را می‌آفریند. احساس ناخرسندی از شرایط اکنون و آرزوی دست یافتن به جایی که تحقق تمامی آرزوهای فرد باشد، ایدئولوژی‌بُن «اینجا جای من نیست و باید به جایی بهتر رفت» یعنی آرمان‌شهر او را که آن‌سوی اکنون است، میسازد. ولی ایدئولوژی‌بُن‌های دیگر یا واقعاً منفی هستند، مانند تلاش برای حفظ مناسبات قدرت که به ایدئولوژی‌بُن «حذف رقیب به هر قیمت» یا ایدئولوژی‌بُنی که بر پایهٔ بدفهمی و سوءتعبیر آموزه‌های تربیتی و یا بازگشت به تفکر اسطوره‌ای زمین/مادینگی/پذیرا ایجاد میشود، مانند تداخل مفهوم نجابت با ستم‌پذیری. گاهی نیز در پی آرامش دادن به روان آدمی و پذیرش راحتتر سختیها و بیعدالتیهای دنیاست که در واقع توجیه تنبلی فردی و تفسیر جبر زمانه است که منجر به ایدئولوژی‌بُن «طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف» میگردد.

منابع و مآخذ

۱- آرمانشهر، مور، تامس (۱۳۶۱)، ترجمهٔ داریوش آشوری، نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.
۲- احیا و تحکیم فرهنگ بومی و نمادسازی ایرانی و اسلامی با محوریت ادبیات فارسی (طرح

www.SID.ir

Archive of SID

پژوهشـــی)، خراســـانی، محبوبه (۱۳۹۵)، دانشـــگاه آزاد اســـلامی واحد نجف‌آباد. معاونت پژوهش و فناوری.
۳- افسانه‌های خراسان: اسفراین، خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۲)،ج. ۷، مشهد: ماه جان.
۴- افسانهٔ زندگان، حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۷۹)، ج. ۲، تهران: نشر بقعه.
۵- اوسنه‌های عاشقی، میهن‌دوست، محسن (۱۳۷۸)، تهران: مرکز
۶- ایدئولوژی، سبک و گفتمان، فتوحی، محمود (۱۳۸۸)، تارنمای کاروند، قابل دسترسی به نشانی: http://karsi.blogfa.com/post-59.aspx
۷- ایدئولوژی و گفتمان: درآمدی چندرشـــته‌ای، ون دایک، تئون ای. (۱۳۹۴)، ترجمهٔ محســـن نوبخت، تهران: سیاهرود.
۸- باکره‌های پری‌زاد، میهن‌دوست، محسن (۱۳۷۸)، تهران: توس
۹- «بدل‌پو شی: آ شوب سازی در ایدئولوژی، ج ستاری در باب بدل‌پو شی با نگاهی به اف سانه‌های آذربایجان بازنگا شت صمد بهرنگی»، ثمینی، نغمه، سیاوش آقازاده مسرور، احسان دیانی (۱۳۸۹)، دوفصل‌نامهٔ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ش. ۲، پاییز و زمستان، صص. ۴۱-۷۰.
۱۰- بررســی، توصــیف و تفســیر و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارســی، پارســا، ســید احمد (۱۳۸۲)، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۱- «بررســـی داســـتان بچهٔ مردم جلال آل‌احمد بر مبنای نظریهٔ ایدئولوژی آلتوســـر»، تاج‌بخش، پروین و سمیه قاسمی‌پور (۱۳۹۳)، فصل‌نامهٔ ادب و زبان، ش. ۳۵، بهار و تابستان، صص. ۹۹-۱۱۸.
۱۲- جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، وحیدا، فریدون (۱۳۹۴)، چ. چهارم، تهران: سمت.
۱۳- «جدال قدرت و نمایش در هزارویک‌شب»، ثمینی، نغمه (۱۳۸۳)، فصل‌نامهٔ هنر،ش ۶۱صص. ۴۸-۳۶.
۱۴- چهل افسانهٔ خراسانی، بیهقی، حسینعلی (۱۳۸۰)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۵- حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه، ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۲)، ۴ ج.، تهران: مولی
۱۶- دان شنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)،ترجمهٔ مهران مهاجر ومحمدنبوی، تهران: آگاه.
۱۷- درآمدی بر ریخت‌شناسی هزارویک‌شب، خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷)، اصفهان: تحقیقات نظری.
۱۸- دخترکفش طلا (افسانه‌های خراسان: تربت حیدریه)، خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۰)، ج.۵ مشهد: ماه جان.
۱۹- دوازده‌هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آنها، شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۷)،چ. سوم،مشهد:به نشر.
۲۰- دیوان ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۲)، تصحیح مجتبی مینوی، چ. هشتم، تهران: افسون.
۲۱- «ردپای ایدئولوژی در آثار اولیه محمود دولت‌آبادی»، طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۱)، فصـــل‌نامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش. ۲۴، بهار، صص. ۱۲۵-۱۴۱.

www.SID.ir

Archive of SID

۲۲- ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶)، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، چ دوم، تهران: توس
۲۳- سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، تهران: سخن.
۲۴- سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، درپر، مریم (۱۳۹۲)، تهران: علم.
۲۵- سیب خندان و نار گریان، میهن‌دوست، محسن (۱۳۷۰)، مشهد: فربد.
۲۶- شاهنامه، فردو سی، ابوالقا سم (۱۳۷۶)، ۹ ج. به کو شش سعید حمیدیان، چ. چهارم، تهران: قطره.
۲۷- فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان (مهابادی) (۱۳۷۹)، ج. ۱، چ. دوم، تهران: کتاب و فرهنگ.
۲۸- فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان (مهابادی) (۱۳۸۰)، ج. ۳، ۵، ۷، چ. دوم، تهران: کتاب و فرهنگ.
۲۹- قصّه‌های ایرانی، انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲)، ج.۱، تهران: امیرکبیر.
۳۰- قصّه‌های ایرانی، انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۳)، ج.۲، تهران: امیرکبیر.
۳۱- قصّه‌های صبحی، صبحی (مهتدی)، فضل‌الله (۱۳۸۷)، ۲ ج.به‌کوشش لیما صالح رود سری، تهران: معین.
۳۲- «کارکرد ایدئولوژی در لایه‌های سبکی دا ستان ح سنک وزیر»، دلبری، ح سن و فریبا مهری (۱۳۹۴)، فصل‌نامهٔ متن‌شناسی ادب فارسی، ش. ۲۶، تابستان، صص. ۶۳-۷۸.
۳۳- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، تهران: میترا.
۳۴- گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر، پنیکوک، الستر (۱۳۷۸)، ترجمهٔ سید علی ا صغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، ش. ۴، بهار، صص ۱۱۸-۱۸۷.
۳۵- مفهوم ایدئولوژی، لارین، خورخه (۱۳۸۰)، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۶- نه کلید، میهن‌دوست، محسن (۱۳۷۸)، تهران: توس
۳۷- هزارویک‌شب، تسوجی، عبداللطیف (۱۳۸۶)، ۲ ج.، چ. دوم، تهران: هرمس.
۳۸- Simpson, Paul (1994), Language, Ideology and Point of View, London & new York: Routledge.

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir